

معرفی مرکز داوری اتاق ایران؛ دفتر کرمان



< منصور سالاری

رئیس مرکز داوری اتاق بازرگانی کرمان



صنایع و معادن باشند یا نباشند، می‌توانند حل‌وفصل اختلاف و دعاوی بازرگانی داخلی یا خارجی موجود یا آتی خود را با توافق به مرکز داوری اتاق ارجاع نمایند.

داوران اتاق مرکب از عده‌ای اشخاص واجد صلاحیت و معتمد است که از میان حقوقدانان، بازرگانان و سایر افراد بصیر و خوش‌نام و باتجربه که از مقررات و عرف بازرگانی داخلی و خارجی به حد کافی آگاهی دارند، به پیشنهاد دبیر کل و تأیید هیئت‌مدیره برگزیده می‌شود.

هزینه‌های داوری مرکز (شامل هزینه‌های اداری و حق‌الزحمه داوران) با رعایت موازین قانونی ذی‌ربط، متناسب با خواسته و عمومی محاسبه و تعیین می‌شود و پرداخت آن بر عهده طرفین است.

موافقت‌نامه داوری عقدی است که به موجب آن طرفین، توافق می‌نمایند که دعاوی موجود خود را، خواه در دادگاه، طرح‌شده یا نشده باشد و یا منازعه و اختلاف احتمالی خود را که در آینده ممکن است حادث شود،

برای رسیدگی و صدور رأی، به داوری یک یا چند نفر ارجاع نمایند. درهرحال، توافق مزبور ممکن است به شکل رسمی یا عادی تنظیم گردد، به موجب لایحه‌ی مشترک و یا جداگانه که طرفین آن را امضاء نموده‌اند به مرجع قضایی تسلیم شود و یا در جلسه‌ی دادرسی اعلام و در صورت جلسه درج شود و طرفین آن را امضاء نمایند و یا حتی به‌صورت شفاهی واقع شود.

بهموجب ماده ۵ (ح) قانون تشکیل اتاق بازرگانی (اصلاحی اسفند ۱۳۷۳)، یکی از وظایف اتاق بازرگانی ایران، حکمیت در مسائل بازرگانی داخلی و خارجی اعضای اتاق و سایر متقاضیان از طریق تشکیل یک مرکز داوری است.

مرکز داوری اتاق بازرگانی ایران، در اجرای همین ماده و بر مبنای «قانون اساسنامه مرکز داوری اتاق ایران» که در تاریخ ۱۳۸۰/۱۱/۱۴ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسیده، تأسیس شده است و نخستین سازمان داوری رسمی کشور است که از حمایت قانونی برخوردار می‌باشد. مقر مرکز داوری در شهر تهران، در محل اتاق بازرگانی و معادن ایران است.

با عنایت به مصوبه ۸۶/۶/۵ هیئت‌رئیس مرکز داوری اتاق ایران در خصوص تشکیل مرکز داوری در اتاق‌های شهرستان‌ها و همچنین با در نظر گرفتن توانایی‌ها و امکانات و نیازهای منطقه و تصمیم هیئت‌رئیس اتاق کرمان، به‌منظور کاهش مراجعات به مراجع قضایی، حفظ منزلت و شأن اعضای اتاق و حل اختلافات فی‌مابین اعضا و اشخاص ثالث در روابط تجاری داخلی و بین‌المللی، دفتر مرکز داوری اتاق بازرگانی و صنایع و معادن کرمان در ۲۱ اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۶ رسماً افتتاح و امکان خدمت‌رسانی به اعضای محترم در این خصوص فراهم گردید. بدین ترتیب کلیه اشخاص حقیقی و حقوقی اعم از اینکه عضو اتاق بازرگانی و

نهاد داوری در حقوق ایران

مقدمه

در کشورهای توسعه‌یافته بحث داوری نهادینه شده، به‌گونه‌ای که به‌عنوان شغل و تخصص موردتوجه قرار گرفته است و اگر طرفین قرارداد در زمان اجرای مفاد قرارداد با مشکلی روبرو شوند قبل از هر اقدام حقوقی و مراجعه به قانون و دادگاه، اختلاف خود را به داور مرضی‌الطرفین یا داوری که در متن قرارداد مشخص شده، عرضه می‌نمایند و حرف و نظر داور ملاک عمل قرار می‌گیرد و محترم شمرده می‌شود.

در قوانین جمهوری اسلامی ایران در مواد ۴۵۴ الی ۵۰۱ قانون آیین دادرسی مدنی باب هفتم به بحث درباره داوری پرداخته است در خصوص داور باید گفت گاهی داور، شخصیت حقیقی است یعنی طرفین قرارداد فردی را به‌عنوان داور انتخاب و در متن قرارداد به آن اشاره می‌نمایند و گاهی به‌صورت شخصیت حقوقی است یعنی شرکت یا مؤسسه‌ای را به‌عنوان داور تعیین می‌کنند. نکته قابل‌ذکر در خصوص زمان انتخاب داور این است که انتخاب داور در هر مرحله‌ای اعم از زمان انعقاد قرارداد یا در زمان اجرای مفاد آن و حتی پس از طرح دعوی در دادگاه امکان‌پذیر است و ثمرات و برکات فراوانی دارد. محاسن ارجاع امر به داوری این است که انتخاب شیوه داوری برای حل‌وفصل اختلافات مالی، شراکتی و قراردادی کم‌هزینه‌تر از طرح دعوی در دادگستری است ضمن اینکه رعایت تشریفات اداری و آیین دادرسی مدنی در آن الزامی نیست و از طرفی ارتباط طرفین و تعامل آنان با داور یا داوران نیز بهتر صورت می‌گیرد. علاوه بر این بررسی موضوع از سوی داوران راحت‌تر و نتیجه آن نیز بهتر می‌باشد و از اطلاع دادرسی جلوگیری می‌گردد.

در میان مجموعه قوانین کشور از گذشته‌های دور موضوع داوری دارای اهمیت خاصی بوده است و در ماده ۶ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۷۳ اصطلاح قاضی تحکیم بکار برده است. مراد از قاضی تحکیم کسی است که رضایت دارد تا از جانب شخص یا اشخاص در دعوا یا دعاوی معین که او در آن دخالت دارد داوری کند. امروزه در خصوص داوری داخلی قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۷۹ حاکمیت دارد و شامل ۴۸ ماده و ۶ تبصره یعنی از ماده ۴۵۴ الی ۵۰۱ می‌باشد.

آیا همه دعاوی قابل ارجاع به داوری است؟

برخی از دعاوی قابل ارجاع به داوری نیست. مقنن این استثنائات را در ماده ۴۷۸ قانون آیین دادرسی مدنی احصا نموده است به‌عنوان مثال دعاوی مربوط به اصل نکاح و فسخ آن، طلاق، نسب و دعاوی مربوط به ورشکستگی از این قبیل دعاوی هستند. همچنین رسیدگی به امور کیفری نیز از صلاحیت داوری خارج و باید در دادگاه‌ها طرح و رسیدگی شود.

نکته مهم در ارجاع امر به داوری این است که در حل‌وفصل اختلافات، داورانی انتخاب شوند که از مقررات داوری اطلاع کامل داشته باشد، در غیر این صورت داوری به‌مراتب طولانی‌تر و گران‌تر از رسیدگی در دادگاه خواهد بود فلذا توصیه می‌گردد از ارجاع داوری به افراد بی‌اطلاع مانند بنگاه‌های معاملاتی و اشخاص فاقد دانش حقوقی خودداری و حتی‌الامکان اختلافات خود را به داوری حقوقدانان باتجربه یا مراکز داوری سازمانی ارجاع نمایید.

انواع داوری:

داوری به دو نوع، داوری اختیاری و داوری اجباری قابل‌تقسیم است. داوری اختیاری: زمانی که ما قراردادی منعقد کنیم می‌توانیم در لابه‌لای بندهای قرارداد به این نکته اشاره نماییم که در صورت بروز اختلاف، آن را از طریق داور یا داوران منتخب حل‌وفصل کنیم و یا اینکه ضمن یک توافقنامه داوری یا قرارداد جداگانه توافق کنیم حل اختلاف خویش را از طریق داوری معمول نماییم. در این صورت، در هنگام انعقاد قرارداد ذکر نکاتی مانند مواردی که به داوری ارجاع می‌شود، مشخصات داور یا داوران به‌طوری‌که هرگونه ابهامی را در این زمینه مرتفع سازد و همچنین تعداد داوران در صورت تعدد داور در حل اختلاف الزامی است، بهتر است که تعداد آن‌ها را سه نفر یا از عدد فردی استفاده شود تا مشکلی در تصمیم‌گیری به وجود نیاید.

گاهی اوقات طرفین طی توافقنامه داوری یا قرارداد جداگانه شخص معتمدی را انتخاب و وظیفه تعیین داور را به ایشان محول می‌کنند. این شخص ممکن است شخص حقیقی و یا حقوقی (شرکت یا سازمانی) باشد شخص ثالث که وظیفه‌اش تعیین داور است باید

در خصوص اشخاص بالا در صورت تراضی طرفین اصحاب دعوی می‌تواند آنان را به سمت داوری انتخاب نمود.

اما اشخاص زیر طبق ماده ۴۶۶ قانون آئین دادرسی مدنی هر چند با تراضی طرفین نمی‌توان به‌عنوان داور انتخاب کرد:

۱- اشخاصی که فاقد اهلیت قانونی (محجورین اعم از صغیر، مجنون، سفیه و ورشکسته) هستند.

۲- اشخاصی که به‌موجب حکم قطعی دادگاه از داوری محروم شده‌اند.

۳- اشخاصی که بر اثر حکم قطعی دادگاه امکان انجام دادرسی را ندارند.

علاوه بر موارد مذکور، ماده ۴۷۰ قانون آئین دادرسی مدنی، کلیه قضات و کارمندان اداری شاغل در محاکم قضایی را از داوری منع کرده است این امر شامل قضات و کارمندان در حال تعلیق از خدمت و کارمندان و قضات در حوزه‌های قضایی دیگر نیز می‌شود؛ اما کارمندان شاغل در دستگاه دیگر و یا بازنشسته دادگستری و همچنین کارکنان قراردادی و روزمزد از قاعده مذکور در ماده فوق‌الذکر مستثنی می‌باشند. نکته قابل‌ذکر در این زمینه این است که کارمند اداری مذکور در ماده تنها کارمندان شاغل در محاکم دادگستری است.

در اختلافاتی که یک طرف آن دولت، مجلس، شهرداری و یا دستگاه‌های وابسته به آن باشد آیا رئیس‌جمهور، وزرا و یا نمایندگان مجلس و کلیه اشخاص وابسته به ارگان‌های مذکور می‌توانند داوری کنند؟ باید گفت در این خصوص ماده ۱ لایحه قانونی منع مداخله وزرا و نمایندگان مجلسین و کارمندان دولت در معاملات دولتی و کشوری مصوب ۱۳۳۷ تعیین تکلیف نموده و اشخاص مذکور را از داوری منع کرده است و در ماده ۲ قانون مارالذکر مجازاتی را برای متخلفات در نظر گرفته است.

انتخاب داور:

انتخاب داور جهت حل اختلاف به سه صورت انجام می‌شود: ۱- انتخاب توسط طرفین اختلاف ۲- انتخاب داور توسط شخص ثالث ۳- انتخاب داور توسط دادگاه

طبق ماده ۴۵۴ قانون آئین دادرسی مدنی، طرفین اختلاف حق ارجاع امر به داوری یک یا چند نفر را دارند. حال اگر در قرارداد داوری تعداد داور جهت حل اختلاف معین نشده باشد و طرفین نتوانند در تعیین داور یا داوران تراضی کنند تکلیف چیست؟ ماده ۴۶۴ ق.آ.د.م تعیین تکلیف نموده و به‌طرفین این حق را داده که هر یک از آنان یک نفر داور اختصاصی معرفی و یک نفر را به‌عنوان داور سوم به‌اتفاق تعیین نمایند. در این صورت هر یک از طرفین که متعهد به معرفی داور شده، می‌تواند داور خود را انتخاب و از طریق اظهارنامه به‌طرف مقابل معرفی نماید و از طرف دیگر تقاضای تعیین داور کند و یا رضایت خود را بر داوری ثالث اعلام نماید.

موارد ارجاع به دادگاه: ۱- اگر طرف مقابل ظرف مدت ده روز از تاریخ ابلاغ اظهارنامه نسبت به معرفی داور اقدامی ننمود و یا در تعیین داوری سوم توافق ننمایند، طرف دیگر به استناد ماده ۴۵۹ ق.آ.د.م حق مراجعه به دادگاه جهت تعیین داور را دارد ۲- در صورتی که داور توسط طرفین انتخاب شود لیکن داور فوت شود و یا استعفا دهد و جانشین

تمامی شرایطی را که طرفین در توافقنامه داوری برای تعیین داور مقرر داشته‌اند، رعایت کند و مقررات مربوط به ممنوعیت از داوری مذکور در قانون آئین دادرسی مدنی را موردتوجه قرار دهد.

داوری اجباری:

در برخی از موارد دادگاه حل یک مسئله را با توجه به اوضاع و احوال آن از طریق داوری به مصلحت می‌بیند و موضوع را برای حل اختلاف به داوری ارجاع می‌دهد این مورد را داوری اجباری می‌گویند چرا که طرفین دعوا در این امر هیچ نقشی ندارند این نوع داوری فقط در موردی که قانون‌گذار مشخص کرده است مورد استفاده می‌شود.

ارجاع امر به داوری نسبت به رسیدگی در دادگاه دارای امتیازاتی است از جمله اینکه طرفین قضایی رسیدگی‌کننده به دعوی خود را انتخاب می‌نمایند در نتیجه پذیرش رأی صادره برایشان آسان‌تر خواهد بود هرچند که به ضرر یکی از آنان باشد در صورتی که در رسیدگی قضایی در دادگاه‌ها این امکان وجود ندارد. علاوه بر این داور می‌کوشد تا اصحاب دعوا را به یکدیگر نزدیک سازد و این امر موجب نزدیکی و حسن تفاهم نسبی طرفین می‌شود.

شرایط داوری:

در صورت بروز اختلاف و نزاع، اشخاص تحت شرایط زیر می‌توانند منازعه را به داوری ارجاع دهند:

۱- طرفین اهلیت اقامه دعوا داشته باشند.
۲- طرفین بر ارجاع امر به داوری تراضی کنند این دو مورد در ماده ۴۵۴ قانون آئین دادرسی مدنی ذکر شده است. علاوه بر موارد مذکور، شرایط مندرج در ماده ۱۹۰ قانون مدنی که عبارت از: داشتن قصد و رضای، اهلیت طرفین (مذکور در ماده صدرالذکر)، موضوع معین که مورد اختلاف و مشروعیت اختلاف مدنظر قرار گیرد.

حال باید گفت داور می‌بایست صفات قضایی را داشته باشد لذا طبق ماده ۴۶۹ قانون آئین دادرسی مدنی، اشخاص زیر نمی‌توان به سمت داور معین نمود مگر با تراضی طرفین:

۱- کسانی که سن آنان کمتر از بیست‌وپنج سال تمام باشند.
۲- کسانی که در دعوی و یا اختلاف ذی‌نفع باشند.
۳- کسانی که با یکی از اصحاب دعوی قرابت سببی یا نسبی تا درجه دوم از طبقه سوم داشته باشند.
۴- کسانی که خود یا همسرانشان وراث یکی از طرفین باشند.
۵- کسانی که قییم یا کفیل یا وکیل یا مباشر امور یکی از اصحاب دعوی می‌باشند یا یکی از اصحاب دعوی مباشر امور آنان باشد.
۶- کسانی که با یکی از اصحاب دعوی یا با اشخاصی که قرابت نسبی یا سببی تا درجه دوم از طبقه سوم دارند، در گذشته یا حال دادرسی کیفری داشته باشند.

۷- کسانی که خود یا همسرانشان و یا یکی از اقربای سببی یا نسبی تا درجه دوم از طبقه سوم او با یکی از اصحاب دعوی (اختلاف) یا زوجه و یا یکی از اقربای نسبی یا سببی تا درجه دوم از طبقه سوم او دادرسی مدنی دارند

۸- کارمندان دولت در حوزه مأموریتشان.

طبق ماده مذکور قابل مطالبه نمی‌باشد.

انشاء رأی توسط داور:

داور پس از وصول دادخواست تعیین وقت و دعوت طرفین رسیدگی خود را شروع می‌نماید و در صورت لزوم نظر کارشناس ذیصلاح را جلب و تحقیقات لازم و عندالزوم قرار معاینه محل صادر و پس از فراهم شدن موجبات رسیدگی مبادرت به صدور رأی و یا قرار می‌نماید.

ابلاغ رأی داوری به طرفین:

یکی از موارد مهم در بحث داوری موضوع ابلاغ رأی داور است. بدیهی است تا زمانی که رأی داور به اصحاب دعوی خصوصاً محکوم علیه رأی داوری ابلاغ نگردیده باشد، اجرای رأی امکان قانونی نخواهد داشت. ماده ۴۸۵ قانون آئین دادرسی مدنی مقرر داشته «چنانچه طرفین در قرارداد داوری طریق خاصی برای ابلاغ رأی داوری پیش‌بینی نکرده باشند داور مکلف است رأی خود را به دفتر دادگاه ارجاع کننده دعوا به داور و یا دفتر رئیس شعبه اول دادگاه‌های عمومی و انقلاب ذیصلاح جهت ابلاغ تسلیم نماید. دفتر دادگاه ارجاع کننده نسبت به ابلاغ رأی طبق مقررات اقدام خواهد نمود و رئیس شعبه اول موضوع را به یکی از شعب دادگاه ارجاع و ابلاغ توسط دفتر دادگاه مرجوع علیه انجام خواهد گرفت که در صورت اعتراض همان شعبه رسیدگی به اتخاذ تصمیم خواهد نمود.» ابلاغ رأی داور به یکی از طرق زیر باید صورت گیرد ۱- طریقی که توافق نموده‌اند- طرفین دعوا ممکن است در قرارداد داوری طریقه خاصی برای ابلاغ رأی داور پیش‌بینی کرده باشند مثلاً صراحتاً اعلام نموده باشند رأی داور به آدرس مندرج در قرارداد توسط داور از طریق پست ارسال شده باشد یا به آدرس نماینده قانونی آنان ارسال گردد، در نتیجه داور مکلف است وفق توافق طرفین اقدام نماید. چنانچه علیرغم توافق یاد شده داور ابلاغ رأی را از طریق دادگاه درخواست نماید، دادگاه به استناد ماده ۱۰ قانون آئین دادرسی مدنی و ماده ۴۸۵ قانون آئین دادرسی مدنی قرار رد درخواست ابلاغ رأی داور را صادر خواهد نمود. ۲- تسلیم رأی به دادگاه ارجاع کننده دعوی به داوری- چنانچه طرفین در خصوص نحوه ابلاغ رأی داور طریق خاصی را پیش‌بینی نموده باشند و موضوع اختلاف از طریق دادگاه معینی به داوری ارجاع شده باشد داور مکلف است رأی خود را به دفتر همان دادگاه تسلیم نماید؛ بنابراین در فرض یاد شده علیرغم اینکه امکان ابلاغ رأی داور برای اصحاب دعوی میسر و امکان‌پذیر بوده باشد ولیکن به جهت اینکه در قرارداد داوری در آن خصوص پیش‌بینی و یا توافق صورت نگرفته، ابلاغ رأی توسط داور به اصحاب دعوا دارای وجهت قانونی نخواهد بود. همچنین ابلاغ رأی به نحو شفاهی نیز ابلاغ محسوب نمی‌گردد و نمی‌تواند شفاهاً مثلاً از طریق تلفنی و یا مذاکره حضوری به نحو شفاهی رأی داور را اعلام نماید. بلکه باید رأی داور مکتوب گردیده و به اطلاع طرفین برسد. بند یک ماده ۳۰ قانون داوری تجاری بین‌المللی مقرر داشته رأی باید به صورت کتبی باشد و به امضای داور یا داوران برسد. در موردی که داور بیش از یک نفر باشد امضاء اکثریت کافی خواهد بود. مشروط به اینکه علت عدم امضاء دیگر اعضا ذکر شود. منظور از مکتوب بودن رأی داور به شکل متعارف کتابت می‌باشد مگر اینکه طرفین به نحو یاد شده تراضی و

او را تعیین نکنند و یا اینکه انتخاب داور به شخص ثالث واگذار شده و او به وظیفه خویش عمل نکند (ماده ۴۶۰ ق.آ.د.م). ۳- اگر طرفین از ابتدا تعیین داور را توسط دادگاه قرار داده‌اند در این صورت دادگاه مورد تراضی می‌بایست اولاً صالح برای رسیدگی به اصل اختلاف و دعوی را داشته باشد. ثانیاً دادگاه مورد تراضی طرفین دادگاه نخستین باشد. گاهی اوقات، طرفین در ضمن قرارداد منعقد فی‌مابین و یا قرارداد جداگانه انتخاب داور و یا داوران را به شخص ثالثی واگذار می‌نمایند. در این صورت در قرارداد جداگانه می‌بایست موضوع داوری دقیقاً قید شود.

اما در خصوص پذیرش داوری باید گفت: پس از تعیین داور یا داوران توسط طرفین و یا شخص ثالث، انتخاب کننده باید موافقت داور را در این خصوص اخذ نماید قبول داوری موجب تکلیف به اصل داوری برای داور است. داور که با توجه به مدت مقرر در موافقت‌نامه داوری، داوری را پذیرفته است می‌تواند در صورتی که مدت بدون رضایت او تمدید گردیده، از داوری به همین علت استعفا دهد.

عوامل زوال داوری:

بعد از تعیین داور یا داوران، طرفین حق عزل داور را ندارند مگر در صورت تراضی و توافق با هم می‌توانند داور را عزل کنند این امر در خصوص داور اختصاصی هم حاکم است یعنی برای عزل وی باید طرفین تراضی کنند.

طبق ماده ۴۸۱ ق.آ.د.م عوامل موجب زوال داوری را عبارت‌اند از:

۱- تراضی کتبی طرفین دعوا هرچند ایجاد قرارداد به نحو شفاهی صورت گرفته باشد.

۲- فوت یا حجر یکی از طرفین دعوا

علاوه بر موارد فوق‌الذکر عوامل دیگری نیز موجب از بین رفتن داوری می‌شود از جمله: ۱- ورشکستگی یکی از طرفین دعوا ۲- انحلال شخص حقوقی (در صورتی که یکی از طرفین و یا هر دو شخص حقوقی باشد) ۳- انتفای موضوع داوری یعنی در صورت اقاله (به هم خوردن معامله به تراضی طرفین) و یا فسخ معامله‌ای که در آن داوری پیش‌بینی شده، باعث می‌شود شرط داوری نیز مانند سایر تعهدات دیگر از بین برود.

موارد محرومیت از داوری و جبران خسارت:

طبق ماده ۴۷۳ ق.آ.د.م داور در موارد زیر تا مدت پنج سال از انتخاب شدن به داوری محروم خواهد شد:

۱- بدون عذر موجه در جلسات داوری حاضر نشود. (مواردی از قبیل مسافرت و بیماری و امثال آن‌ها عذر موجه تلقی نمی‌شود).

۲- بدون عذر موجه استعفا نماید.

۳- از رأی دادن خودداری کند.

علاوه بر ممنوعیت داور از داوری در موارد مذکور، در صورت ورود خسارت به یکی از طرفین، داور مقصر مسئول جبران خسارت وارده می‌باشد. همچنین طبق ماده ۵۰۱ ق.آ.د.م هرگاه در اثر تدلیس (عملیاتی که موجب فریب طرف مقابل شود)، تقلب و یا تقصیر در انجام وظیفه داوران، ضرر مالی متوجه یک طرف یا طرفین گردد داوران برابر موازین قانونی مسئول جبران خسارت وارده می‌باشند در این ماده تنها به ضرر مالی اشاره شده است یعنی ضرر معنوی

توافق نموده باشند. ۳- تسلیم رأی به دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به اصل دعوی را دارد، در صورتی که طرفین در قرارداد داورى طریق خاصی برای ابلاغ پیش‌بینی ننموده باشند و همچنین موضوع اختلاف از طریق دادگاه به داورى ارجاع نشده باشد در نتیجه داور باید رأی خود را به دادگاه ذیصلاح دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به اصل دعوی را دارد، تسلیم نماید. سؤالی که در ارتباط با شقوق بند ۲ و ۳ مزبور قابل طرح است اینکه آیا تسلیم رأی داور به دادگاه الزاماً و صرفاً باید از سوی داور صورت گیرد به عبارت دیگر چنانچه اصل رأی داور توسط ذینفع به دادگاه ارجاع شده باشد آیا دادگاه می‌تواند به استناد ماده ۴۸۵ قانون آئین دادرسی مدنی درخواست ابلاغ رأی داور را رد نماید. به نظر می‌رسد اگرچه تسلیم رأی توسط داور به دادگاه ذیصلاح از تکالیف قانونی داور می‌باشد و چه‌بسا استتکاف از آن مستوجب مسئولیت حقوقی برای داوران ممکن است داشته باشد ولیکن این امر منافاتی ندارد که داور رأی خود را از طریق نماینده قانونی خود و یا توسط هر یک از ذینفعان موضوع رأی داورى به دادگاه مربوطه تسلیم دارد با عنایت به بند ۱۰ ماده ۸۴ قانون آئین دادرسی مدنی باید پذیرفت در صورتی که اصل رأی توسط ذینفع جهت ابلاغ به طرف دعوی تسلیم شده باشد دادگاه موظف به پذیرش آن خواهد بود.

موارد اعتراض رأی داور در قانون آئین دادرسی مدنی:

به موجب ماده ۴۸۹ ق.آ.د.م. رأی داورى در موارد زیر باطل است و قابلیت اجرایی ندارد:

- ۱- رأی صادره مخالف قوانین موجد حق باشد.
- ۲- داور نسبت به مطلبی که موضوع داورى نبوده، رأی صادر کرده باشد.
- ۳- داور خارج از حدود اختیار خود رأی صادر نموده باشد.
- ۴- رأی داور پس از انقضای مدت داورى صادر و تسلیم شده باشد.
- ۵- رأی داورى با آنچه در دفتر اسلاک یا بین اصحاب دعوا در دفتر اسناد رسمی ثبت شده و دارای اعتبار قانونی است مخالف باشد.
- ۶- رأی به وسیله داورانی صادر شده که مجاز به صدور رأی نبوده‌اند.
- ۷- قرارداد رجوع به داورى بی اعتبار بوده باشد.

برخی از حقوقدانان معتقدند به استثنای موردی که رأی داور بانظم عمومی و اخلاق حسنه در تضاد است، اگر ذی‌نفع به استناد ماده ۴۸۹، بطلان رأی داور را درخواست نکند و رأی داور مشمول یکی از بندهای مذکور در ماده ۴۸۹ باشد، دادگاه همچنان مکلف به اجرای رأی داور است. به‌عنوان مثال اگر داور در مقام تقسیم ترکه سهم مساوی برای پسر و دختر قائل شود، رأی او به دلیل مخالفت با شرع باطل و بلااثر است اما اگر داور خارج از مهلت داورى رأی داده باشد، این مورد بیش از آن که به نظم عمومی ارتباط پیدا کند، به طرف دعوا مربوط است و اگر وی حقی برای خود قائل می‌بود، می‌بایست اعتراض می‌کرد؛ اما در مقابل برخی دیگر بر این اعتقادند که با توجه به صراحت صدر ماده ۴۸۹، دادگاه مرجع درخواست اجرا، در صورتی مکلف به صدور برگ اجرایی است که رأی مورد درخواست اجرا، باطل نبوده و قابلیت اجرایی داشته باشد و تصمیم یک یا چند نفر نمی‌تواند رأی داور قلمداد شده و لازم‌الاجرا و معتبر شمرده شود. به عبارت روشن‌تر، آراییی که مشمول یکی از بندهای ماده ۴۸۹ باشد، اساساً «رأی داورى» به حساب نمی‌آید

و دادگاه ملزم به صدور اجرائیه برای این آراء نیست. داور کسی است که سمت قضاء در دستگاه دولتی ندارد ولی در مراجعات بالقوه یا بالفعل رسیدگی قضایی کرده و فصل خصومت نموده و رأی می‌دهد. رأی نیز به معنای تصمیم قاضی یا داور در فصل خصومات است. از چشم‌انداز حقوق، اجرای رأی داور بدین معناست که دادگاه ارجاع کننده به داورى پس از وصول رأی داور، به دستور رئیس دادگاه اصل رأی را بایگانی می‌کند و رونوشت تأیید شده آن را به اصحاب دعوا ابلاغ می‌نماید و رأی داور را مانند احکام محاکم به اجرا می‌گذارد. هنگامی که دعوا به داورى ارجاع شود، داوران در محدوده موافقت‌نامه و مقررات داورى به قضاوت پرداخته و اقدام به صدور رأی می‌نمایند. رأی داور به خودی خود توان اجرایی ندارد؛ اما در صورتی که محکوم‌علیه رأی داور، آن را به اختیار خود اجرا نکند، محکوم‌له می‌تواند از دادگاه درخواست اجرای آن را بنماید. در این صورت دادگاه درخواست را مورد بررسی قرار داده و عندالاقضا دستور اجرا صادر می‌نماید. (ماده ۴۸۸ ق.آ.د.م.) بنابراین دستور اجرای دادگاه است که به رأی داور قدرت اجرایی می‌بخشد.

اجرای اختیاری رأی داور:

محکوم‌علیه معمولاً رأی داورى را به اختیار اجرا می‌کند. قانون‌گذار به محکوم‌علیه حسب مورد بیست روز یا دوماه از تاریخ ابلاغ رأی فرصت داده است که رأی داورى را به اختیار اجرا نماید؛ در غیر این صورت اجرای اجباری رأی علیه او امکان‌پذیر است. قانون‌گذار برای اجرای رأی داور قوت و قدرت بیشتری نسبت به رأی دادگاه قائل شده است؛ چرا که در مورد آراء دادگاهها اجرای رأی متوقف به صدور اجرائیه است و به‌علاوه ماده قانونی وجود ندارد که محکوم‌علیه را مکلف کرده باشد رأی دادگاه را ظرف بیست‌روز پس از ابلاغ اجرا نماید؛ اما در مورد رأی داور چنین تکلیفی وجود دارد؛ به عبارت دیگر، تکلیف به اجرای رأی داور توسط محکوم‌علیه، برخلاف احکام دادگاهها، نیازمند صدور و ابلاغ اجرائیه نیست؛ بلکه به محض ابلاغ رأی، این تکلیف به وجود می‌آید.

ضمانت اجرای عدم اجرای اختیاری رأی داور

ضمانت اجرای عدم اجرای رأی داور توسط محکوم‌علیه، تکلیف دادگاه به صدور اجرائیه است. البته تکلیف دادگاه زمانی ایجاد می‌شود که ذی‌نفع رأی داورى (محکوم‌له) با تسلیم تقاضا از دادگاه، اجرای آن را درخواست کند. درخواست اجرای رأی داور مستلزم درخواست و ابطال تمبر و پرداخت هزینه دادرسی نمی‌باشد. پرداخت هزینه اجرای رأی داور که میزان آن توسط دادگاه تعیین می‌شود بر عهده محکوم‌علیه است.

صدور اجرائیه:

بر اساس مفاد ماده ۴۸۸ ق.آ.د.م. پس از درخواست اجرای رأی داور و صدور برگ اجرایی، اجرای رأی برابر مقررات قانونی می‌باشد؛ بنابراین قانون اجرای احکام مدنی و اصلاحات آن، در اجرای رأی داور نیز لازم‌الرعايه خواهد بود. با عنایت به ماده ۵ قانون اجرای احکام مدنی و ماده ۲۹ آیین‌نامه اصلاحی قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب صدور اجرائیه با دادگاه تخصصی است.

داوری صادر و تسلیم شده باشد آن رأی اساساً باطل بوده و قابلیت اجرایی ندارد با این ترتیب هرگاه از دادگاه تقاضای ابلاغ و متعاقباً اجرای رأی داورى شده باشد و دادگاه بدون بررسی در مورد رأی داور که خارج از مهلت صادر شده، اجرائیه صادر کرده باشد، مطابق ماده ۱۱ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ به لحاظ اینکه در صدور اجرائیه اشتباه شده دادگاه رأساً و یا به درخواست هر یک از طرفین به اقتضای مورد اجرائیه را باید ابطال نماید.»

درخواست صدور اجرائیه:

درخواست صدور اجرائیه نسبت به حکم داورى باید حاوی معرفی کامل و دقیق طرفین و نمایندگان قانونی آنها و حکمی باشد که نسبت به آن درخواست صدور اجرائیه می‌شود؛ همچنین لازم است گواهی ابلاغ رأی داور از مرجع ذیصلاح ابلاغ کننده رأی داورى و مهلت مقرر قانون (۲۰ روز و دوماهه موضوع ماده ۴۹۰ قانون آئین دادرسی مدنی از تاریخ ابلاغ رأی) گذشته باشد و محکوم له رأی داورى مدعی عدم اجرای تمام یا بخشی از مفاد رأی داور از سوی محکوم علیه بوده باشد. در صورتی که موضوع اختلاف از سوی دادگاه به داورى ارجاع شده باشد مشخصات پرونده و شعبه مربوطه باید ذکر گردد. در صورت ضرورت اخذ توضیح از اصحاب دعوی، دادگاه می‌تواند در وقت فوق‌العاده یا وقت رسیدگی توضیحات لازم از آنان اخذ نماید. قبل از رسیدگی به درخواست صدور اجرائیه دادگاه باید رأساً پاره‌ای از مسائل را روشن سازد یعنی احراز نماید که طرفین اهلیت رجوع به داورى یا دادگستری را داشتند یا خیر؟ آیا ضوابط و مقررات مربوطه رعایت گردیده؟ در صورتی که آشکارا معلوم باشد که درخواست صدور اجرائیه برخلاف موازین قانونی است دادگاه بدون نیاز به تشکیل جلسه استماع اظهارات طرفین اقدام به صدور قرار رد درخواست صدور اجرائیه می‌نماید همچنین زمانی که رأی داور مفاداً معارض بوده و یا اینکه موضوع آن معین نباشد دادگاه جهت صدور قرار رد درخواست اقدام خواهد نمود. به موجب ماده ۲۸ قانون اجرای احکام مدنی «رأی داورى که موضوع آن معین نیست قابل اجرا نمی‌باشد. مرجع رفع اختلاف ناشی از اجرای رأی داور دادگاهی است که اجرائیه صادر کرده است.» باید توجه داشته باشیم علاوه بر مراتب مندرج در صدر ماده ۲۸ قانون مزبور همچنین هرگاه رأی داورى برخلاف قواعد آمره و برخلاف نظم عمومی و خلاف حسنه بوده باشد قابلیت اجرائی نداشته و مردود اعلام خواهد شد. مثلاً «چنانچه رأی داور مخالف قوانین موجد حق باشد (مانند اینکه داور رأی به تساوی ارب بین ذکور و انات بدون توافق و تراضی وراث صادر نموده باشد) و یا هرگاه دعاوی راجع به اموال عمومی و دولتی بوده باشد بدون تصویب هیئت‌وزیران و اطلاع مجلس شورای اسلامی موضوع به داور ارجاع شده باشد؛ در صورتی که در آن خصوص تقاضای ابلاغ رأی داور و متعاقب آن درخواست اجرای رأی داور شده باشد. دادگاه مستنداً به ماده ۴۵۷ و بند ۱ و ۷ ماده ۴۸۹ قانون آئین دادرسی مدنی قرار رد درخواست ابلاغ و اجرای رأی داور را صادر و اعلام خواهد نمود.»

رأی دادگاه جزء در موردی که اعتراض خارج از مهلت تقدیم شده باشد قابل تجدیدنظر است. ●

توقف اجرای رأی داور:

بر اساس مفاد ماده ۴۹۰ ق.آ.د.م. هرگاه رأی داور از موارد مذکور در ماده ۴۸۹ باشد، هر یک از طرفین می‌تواند ظرف بیست‌روز بعد از ابلاغ رأی داور، حکم به بطلان این رأی را از دادگاه صالح درخواست کند و در این صورت تا زمان رسیدگی به اصل دعوا و قطعی شدن حکم به بطلان، اجرای رأی داور متوقف می‌ماند.

رأی مبهم:

طبق ماده ۲۹ قانون اجرای احکام مدنی، رأی داورى که موضوع آن معین نیست قابل اجرا نمی‌باشد. مرجع رفع اختلاف ناشی از اجرای رأی داورى، دادگاهی است که اجرائیه صادر کرده است. بدین ترتیب پس از رفع ابهام و روشن شدن موضوع رأی داورى توسط مرجع صالح، این رأی قابل اجرا خواهد بود.

اجرای رأی داور با وجود اعتراض:

بر اساس ماده ۴۹۳ ق.آ.د.م. با وجود اعتراض به رأی داور، این رأی قابل اجراست؛ زیرا سیاست قانون‌گذار مبنی بر تقویت داورى و ترغیب افراد در جهت مراجعه به داورى است و چون رأی داور بر اساس خواست طرفین صادر شده است، به‌صرف اعتراض یک طرف، آثار اجرایی آن منتفی نمی‌شود. البته هرگاه دلایل اعتراض قوی باشد، دادگاه قرار توقف اجرای رأی داورى را تا پایان رسیدگی به اعتراض و صدور حکم قطعی صادر کرده و در صورت لزوم، از معترض تأمین مناسبی اخذ خواهد کرد. (قسمت دوم ماده ۴۹۳ ق.آ.د.م.) اجرای حکم داور نیاز به تقدیم دادخواست ندارد صرف درخواست جهت انجام آن کافی است. حکم داورى در صورتی قابلیت اجرایی دارد که دادگاه مربوطه نسبت به درخواست اجرای آن بررسی و اتخاذ تصمیم نموده باشد. مضافاً اینکه جهات بطلان حکم داورى به شرح منعکس در ماده ۴۸۹ قانون آئین دادرسی مدنی (آن دسته از مواردی که جزء قواعد آمره است) وجود نداشته باشد در این صورت دادگاه به دفتر اجرای احکام مربوطه دستور صدور اجرائیه را وفق مقررات قانونی صادر خواهد نمود. دادگاه صلاحیت‌دار جهت رسیدگی به درخواست صدور اجرائیه دادگاهی است که صلاحیت رسیدگی به اصل دعوی را دارد و با دادگاهی که موضوع را به داورى ارجاع نموده است. مع‌الوصف برخی از حقوقدانان بدون تفکیک قواعد آمره و غیرآمره (تکمیلی) در ارتباط با ماده ۴۸۹ قانون آئین دادرسی مدنی که طبیعتاً بند ۴ ماده ۴۸۹ (خارج از مهلت بودن رأی داورى) جز موارد غیرآمره می‌باشد و بدون درخواست ابطال رأی داورى از دادگاه بطلان آن ممکن نمی‌باشد در پاسخ به سؤال اینکه، چنانچه طرفین خارج از دادگاه حل اختلافات فی‌مابین خود را به داور واگذار و داور رأی خود را صادر کند و در همین حین، از سوی دادگاه اجرائیه صادر و بعداً معلوم شود رأی داورى خارج از مهلت قانونی بوده و اجرائیه اشتباهاً صادر شده تکلیف چیست و آیا می‌توان وفق ماده ۱۱ قانون اجرای احکام مدنی رأساً اجرائیه را ابطال نماید؟ کمیسیون آموزش قوه قضائیه در پاسخ اظهار داشته: «با توجه به مقررات ماده ۴۸۹ قانون آئین دادرسی مدنی چنانچه رأی داور، پس از انقضای مدت